



« نهضت فاطمی ؛ مکتب علمداری »

« جلسات پژوهشی صحیفه فاطمیه سلام الله علیها »

اگر بنا باشد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه تشریف بیاورند که بنا به سنت قطعی الهی خواهند آمد، حتماً

باید ادعیهی حضرت فاطمه سلام الله علیها به عنوان علم انقلاب ایشان مطرح شود.

يَا مُنْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا

امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ

لِكُلِّ مَا أَنَا نَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَى بِهِ وَصِيَّهُ،

فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا أَلْحَقْنَا بِتَصَدِيقِنَا

لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَسِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

جلسه صحیفه فاطمیه؛ ۲۴ اسفند ۱۴۰۲

بررسی کتاب "علم به بیان" از مجموعه آثار پنجگانه شهود

۱۰ دقیقه ابتدایی

بحث تعقیبات را مرور می کنیم، در شروع بحث وارد مبحثی که پیش از این کار شده و به شکل کتاب درآمده می شویم، اسم این پنج کتاب را پنجگانه‌ی غیب و شهود و نیز ادعیه ایام هفته را هفتگانه‌ی نیاز در سیر روزها گذاشته ایم.

در پنج گانه غیب و شهود: کتاب اول علم به واسطه‌ی بیان است که مربوط به تعقیب مغرب است، علم به واسطه‌ی اثر که مربوط به تعقیب عشاء است، علم به واسطه‌ی غیب و شهود که تعقیب صبح است، علم به واسطه‌ی حضور که مربوط به تعقیب ظهر است و علم به واسطه‌ی دیده شدن که مربوط به تعقیب عشاء است. این ها اسم‌هایی است که برای این کتاب ها انتخاب شده است. قصد داریم کتاب‌ها را با رویکرد اینکه چه نقدی می‌شود به آنها داشت، مرور نماییم.

رهاورد نماز مغرب علم مبتنی بر بیان است و درک هنگامه‌ی بیان، تاملی در تعقیبات مغرب حضرت صدیقه طاهره (س) است. بحث الرَّحْمَنُ ﴿۱﴾ عِلْمَ الْقُرْآنِ ﴿۲﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ را برای این قسمت تعریف کردم،

از روی فهرست کتاب پیش می‌رویم. این کتاب شرح دعای مغرب نیست بلکه از دعای مغرب جنبه‌ای استنباط شده است که آن را توضیح داده و دعای مغرب را در راستای آن استنباط شرح داده است، اول جایگاه بیان در زندگی را گفته است که **عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** به چه کار انسان می‌آید؟ و ارتباط دادن آن با تمایز و جداسازی و هدایت به واسطه‌ی علم بیان

و ویژگی های علم بیان را در سه بُعد بیان کرده است: مرزشناسی، افق شناسی و مقام شناسی و ابعاد شناسی که در گذشته مفصل گفته ایم، در فصل اول تمایز را در هست و نیست، در فصل دوم تمایز را در باید و نباید و در فصل سوم تمایز را در شدن و نشدن برده است، و در قسمت آخر غرض بیان را در زندگی انسان مطرح کرده است. در هر فصلی دلالت های دعا را هم ذکر کرده است. علم بیان در دعای مغرب حضرت فاطمه (س) که موضوعات این دعا را در ابعاد مختلف ذکر کرده است. در بررسی مضمون دعای تعقیب نماز مغرب، این موضوعات آمده است: حمد و تسبیح با رویکرد مشاهده ی مجدد خداوند و نشان دادن بی نهایتی او، توجه به خطراتی که بعد از مرگ متوجه فرد می شود و نجات از خطرات، توجه به سیر زندگی و خطراتی که ممکن است فرد با آن درگیر شود، درخواست های ایمنی بخش، سلام به پیامبر و اولیای الهی به عنوان اساس سلامتی، اینها پنج محور این دعا است.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

از این پنج تا این موارد استخراج شده است:

- ۱- شناخت مرز خالق و مخلوق
- ۲- شناخت شأن خالق و سیطره ی او
- ۳- شناخت ابعاد یک زندگی
- ۴- شناخت جایگاه زندگی آخرت به نسبت زندگی دنیا
- ۵- شناخت مرز خطر و ایمنی یا نجات، دیدن خود در افق خطرات و خدا در ایمنی بخشی از خطرات
- ۷- شناخت مراتب خطرات و مراتب نجات
- ۸- شناخت مراتب ضررها و شرورها و نفعها و خیرها

این مرزشناسی، ابعاد شناسی و افق شناسی است، این واژه‌ها را در ذهن داشته باشید تا بعداً توضیح دهم.

در این دعا مولفه‌هایی مانند احصا که هم به اظهار و هم به عدد در آوردن مربوط می‌شود از ویژگی‌های علم بیان است. به مهمترین مولفه‌ی مربوط به هست و نیست ها و بایدها و نبایدها و شدن‌ها و نشدن‌ها اشاره شده، از نظر قالب بیانی در بخش اول عمدتاً در مورد مرزبندی سخن گفته است، مرز خدا بودن و خدا نبودن را بیان کرده، در بخش دوم به افق خود در مقابل خدا و افقی که خداوند برای انسان از نظر هادی بودن و ناجی بودن دارد، اشاره کرده است، و در بخش سوم به موضوع ابعاد و رتبه‌هایی که خداوند برای نفع و ضرر، خیر و شر، هدایت و ضلالت، رشد و غی دارد، اشاره می‌کند که این با محوریت رسول اعظم است. این سه بخش در دعا ذکر می‌شود. پس در این مطلبی که اینجا نوشته شد دعا از نظر موضوعی به این پنج تا تفکیک شد و از نظر مرزبندی، این مرزبندی‌ها برای آن مشخص شد و از جهت امتیاز به این سه امتیاز توجه شد و در مجموع بخش اول و دوم و سوم در این دعا مورد توجه قرار گرفت. این کلیت کتاب است که ذکر شد و دعاها هم اینجا ذکر شده است. بخش اول، بخش دوم و بخش سوم ابعاد شناسی (نیاز به تصویر)

در کل دعای مغرب بر اساس سه فصل تفکیک شده است و روی آن کار شده است. همانطور که دیدید دعا شرح داده نشده است. فقط روی ابعاد آن کار شده و تمایزی داده شده است. نکته‌ی اولی که در این دعا هست،

سوال: می‌خواهید شرح بدهید؟

پاسخ: نه. این سبک رجوع به دعا، سبکی است که به این نحو صورت نگرفته است. هر کس که دعا را می‌خواند به سمت شرح آن می‌رود. ما چند کار انجام دادیم.

۱. از دعاهای تعقیبات یک اختصاص استخراج کردیم. یک موضوع اختصاصی در حوزه ادراک انسان استخراج شده است. در دعای مغرب این حوزه ادراک با علم بیان شناخته شده است. که اسم آن را علم بیان گذاشتیم. بیان را در ساحت انسان بررسی می‌کنیم. چون در قرآن می‌گوید: **عَلَّمَ الْبَيَانَ**. علت آن هم این است که این ویژگی با توجه به تعریف واژه‌ی بیان در دعا انعکاس پیدا می‌کند.

این خودش یک موضوع است که در بین این همه موضوعاتی که در یک دعا هست ، همه‌ی دعا را داریم از یک منظر خاصی نگاه می‌کنیم. فکر کنید الان من منتقد کتاب هستم. دعا این همه موضوع دارد چگونه شما آن را به این زاویه بردید. می‌گوییم: علم به واسطه‌ی بیان سه بخش دارد. ایجاد تمایز در هست و نیست؛ یعنی خداوند به انسان یک قدرتی داده است که می‌تواند بفهمد چه چیزی هست چه چیزی نیست، مرز بین هست و نیست را بتواند تشخیص دهد. می‌تواند بین باید و نباید تمایز بدهد. می‌تواند بین شدن و نشدن تمایز بدهد. ایجاد تمایز بین شدن و نشدن روی سیر می‌رود. و نتیجه روی امر و حکم می‌رود. روی بودن و نبودن می‌رود. اصل انسان بیان او است. اگر بیان را از او بگیریم... **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ... ﴿۱۷۹﴾** سوره اعراف می‌شود. یعنی هیچ چیزی را نمی‌تواند تشخیص بدهد.

2. اهمیت علم به واسطه‌ی بیان است. در راستای این حرف می‌خواهیم بگوییم که متن حضرت صدیقه طاهره شرحی بر علم بیان است. یعنی ما نمی‌خواهیم دعا را شرح بدهیم. ما از دعا به عنوان شرح علم بیان استفاده می‌کنیم. یک متن در عالم پیدا کرده‌ایم که بیان را توصیف می‌کند. بیان را خیلی بالا می‌بریم تا متن حضرت فاطمه سلام الله علیه را در شرح آن توصیف کنیم. دلیل آن این است که اولاً متن دعا از نظر سیاق ادبی بیانی است. ثانیاً مغرب که یادآور اولین طلوعی علم در انسان است و اولین طلوعی علم در انسان "بیان" او است. بیان از بین گرفته شده است. یعنی می‌تواند بین‌ها را تشخیص دهد. یعنی بفهمد که این چیست و آن چیست. همه چیز را تمایز و تشخیص می‌دهد. بین آن را می‌گیرد و می‌فهمد که این نیست یا می‌فهمد که این هست. بیان این است که دست می‌گذارد و می‌فهمد که این سخت است. یا می‌فهمد این شل است سفت نیست. سخت نیست.

سوال: چرا از مغرب ...

پاسخ: چون مغرب شروع روز حساب می‌شود. از نظر چرخه شروع حساب می‌شود. عصر که تمام می‌شود، روز جدید با مغرب شروع می‌شود. شاید شما بگویید مغرب دارد تاریک می‌شود ولی وقتی تاریک می‌شود شما در درون خودتان با

چیزی حس می کنید. بیان شبیه چشم و دیدن نیست. گاهی شبیه حس کردن است. بیشتر با حس ارتباط دارد تا با نور. درست است که نور هم ایجاد بیان می کند ولی شما وقتی چشم هایتان را می بندید و حرکت می کنید، دست خود را به جایی سفت می گذارید، می فهمید اینجا سفت است و جلو می روید. بیان خیلی ربطی به نور ندارد.

سوال: نامفهوم

پاسخ: نه ولی این پایه آن است. از پایه شروع می شود. یعنی علم بیان شروع یک طلیعه علم در انسان است. شروع طلیعه یعنی اینکه انسان بین دو حالت تمایز قائل می شود. این دو حالت جنس آن هست و نیست یا باید و نباید و یا جنس آن از شدن و نشدن است. که ما آن را به سه بخش تفکیک می کنیم. به یکی از آنها افق شناسی می گوئیم. علم افق شناسی.

سوال: چرا جنس آن علم است؟ چرا ادراک (نامفهوم)

پاسخ: چرا علم می گیریم؟ چون باور، علم به علم است.

سوال: (نامفهوم)

پاسخ: آغاز می شود و شما سپس نسبت به آن شناختی پیدا می کنید. بعد آن، شناخت پیدا می کنید.

در علم بیان سه مولفه خیلی مهم است که قبلا توضیحات کامل آن را داده ایم.

مرز شناسی

مرز شناسی مهم است. مثلا خانه شما چند متر است؟ شصت متر است. خانه پدرتان چند متر است؟ هشتاد متر است. مرز دارد. جایی که بزرگ است را بزرگتر می بینید چون مرز آن بزرگتر است. وقتی جایی کوچک است، کوچک می بینید. هر چیزی مرز دارد. مثلا شما چای را که می گذارند، می فهمید که داغ است. یک مرزی دارد تا سرد شود.

سوال: مانند دور و نزدیک

پاسخ: آفرین مانند دور و نزدیک. به همین دلیل کاری به نور به این معنا ندارد.

چای داغ را دست می‌زنید می‌بینید سرد شده است و می‌توان آن را خورد می‌گویید داغ است، سرد است. شما با مرز خیلی کار دارید مثلا غذا درست می‌کنید مرزشناسی دارید، راه می‌روید مرزشناسی دارید، هرکاری می‌کنید با مرزها ارتباط دارد. پس مرزشناسی یکی از مولفه‌های علم بیان است. مرز، بودن یا نبودن چیزی است. علت آن هم این است که برای بودن یا نبودن یک چیزی یک حد آستانه‌ای را در نظر می‌گیریم که قبل آن را می‌گوییم نیست و بعد آن را می‌گوییم هست. مثلا یک نفر در خانه هست، مرز آن کجاست؟ این که صدای او می‌آید وجودش را می‌بینیم حس می‌کنیم مرزش را این گونه قرار می‌دهیم ولی وقتی صدایی نیست اثری از او نیست کفش او نیست می‌گویید: نیست. هر چیزی متناسب با خودش، مرز متناسب با خودش را دارد. این جا ملائکه هستند یا نیستند، این موضوع در عالم غیب می‌رود. ممکن هست کسی بیان او در عالم غیب کار کند یا کسی بیانش در عالم غیب کار نکند هیچ احساسی نسبت به عالم غیب نداشته باشد. ولی عده‌ای مرزهای عالم غیب را هم می‌توانند تشخیص بدهند بیان‌شان در علم غیب هم کار می‌کند. مفهوم بیان خیلی عام است، یعنی هرکاری که انسان می‌کند روی بیان سوار می‌شود. شما اگر بیان را از انسان بگیرید نه می‌تواند ببیند و نه می‌تواند بشنود و نه اینکه وقتی می‌شنود تمایز می‌دهد و نه بین کلمات تمایز می‌دهد. من هر کلمه‌ای که می‌گویم را شما درک می‌کنید چون مرز آن را می‌شناسید مثلا کلمه می‌گویم را که می‌گویم، شما می‌گویید این کلمه است و می‌گویم با می‌شنوم تفاوت دارد چون مرز دارد اگر مرز این‌ها برداشته شود مثل صدای آآآ را می‌شنوید دیدید بعضی وقت‌ها آدم در یک سخنرانی خوابش می‌برد یکنواخت می‌شنود و هیچ چیزی را نمی‌شنود فقط یک خط ممتد می‌شود و یک صدا را می‌شنوید.

سوال: نامفهوم

پاسخ: بله ندا یا دعا می‌شنوید. ولی وقتی بیدار می‌شوید کلمات جدا جدا و جمله را جدا می‌شنوید اگر شما فقط کلمه به کلمه بشنوید و جمله نشنوید مثل وقتی که در چرت هستید چهار کلمه را شنیدید ولی ندانستید که فعل و فاعل آن کجاست یا مثل حرف زدن بچه‌ها، بچه‌ها این گونه هستند به این بیان می‌گویند، خیلی مرز آن وسیع هست.

افق شناسی

افق مربوط به وقتی است که شما می‌خواهید انتهای چیزی یا یک کاری را ببینید به این افق می‌گوییم، انتهای چیزی، انتهای یک فکری، انتهای یک کاری، به این‌ها افق می‌گویند. مثلاً شما درس می‌خوانید افق آن چیست؟ - که غرض از همین افق‌ها درمی‌آید- انتهای آن می‌خواهید چکاره شوید؟ برای من انتهای آن مبهم هست، پس بیان ندارد در افق بیان نیست یعنی نمی‌دانم انتهای آن چه خواهد شد. ماجرای غزه چه می‌شود؟ نمی‌دانیم. چند نفر شهید می‌شوند؟ نمی‌دانیم. افق آن را نمی‌دانیم چیست. بیان در این بخش‌ها نیست پس یکی از مهم‌ترین بخش‌های بیان روی افق هست افق هم روی سیر و انتها می‌رود.

سوال: هم سیر هم انتها؟ نامفهوم

پاسخ: افق هر دو تا را شامل می‌شود.

ابعاد شناسی

بُعدشناسی یعنی این چندتا ابعاد دارد؟ مثلاً شما با دستتان چندتا کار می‌توانید انجام دهید؟ دست است فقط می‌شود با آن غذا خورد. ابعاد مختلف یک موضوع را دانستن، که این هم احتیاج به بیان دارد. انسان ابعاد یک چیزی را نداند ابعاد یک شخصیتی را نشناسد ابعاد یک دستگاهی را نداند. یک وسیله‌ای را داشته باشد، فایده‌های مختلف آن را نشناسد پس بنابراین بعدهای مختلف آن را نمی‌شناسد، چون بعدهای آن را نمی‌شناسد فایده‌های آن را هم نمی‌شناسد. مثلاً شما با کفش‌هایتان چند کار می‌توانید انجام دهید؟ کفش ما که ما را به خانه می‌برد و می‌آورد ولی ممکن است کفش‌های شما کارهای دیگری هم انجام دهد ابعاد دیگری داشته باشد، مثلاً هر کفشی نشان‌دهنده سلیقه یک فرد هست بُعد آن این است، کفش‌ها را اینجا بگذارید همه سلیقه‌ها معلوم می‌شود، پولدار بودن آدم‌ها، میزان اهتمام‌شان به سلامتی‌شان از کفش‌های‌شان معلوم می‌شود. شما که اهل برنامه‌های پزشکی هستید برای فرد مهم است که کمردرد نگیرد. کفشی را می‌گیرد که کمردرد نگیرد. این‌ها ابعاد هست اگر کسی نداند که مثلاً کفش به کمر ارتباط دارد این طبیعتاً روی کفش حساب نمی‌کند بُعد برایش ندارد. شما ببینید این بیان چقدر توسعه پیدا کرد؛ مرزبندی، افق‌شناسی و یکی هم ابعادشناسی

شد. بعضی وقت‌ها این‌ها را با عنوان‌های مختلفی هم بیان می‌کنیم مثلاً ممکن است موضوع جایگاه یک شی را هم در این بحث بیاوریم. مثلاً جایگاه یک چیز در یک جا، ممکن هست این با افق‌شناسی و ابعادشناسی مربوط شود. شما یک سفره ای که پهن می‌کنید یک سبزی خوردن، یک نانی، آب‌جوشی دارد که هر کدام یک جایگاهی دارند این خیلی با افق‌شناسی ارتباط پیدا می‌کند یعنی شما باید ببینید غایت آن چیست؟ مثلاً سبزی را برای چه گذاشتید؟ آب‌جوش را برای چه گذاشتید؟ می‌توانید اسم‌های آن را تغییر دهید.

بعضی وقت‌ها بعضی از مطالبی که ما می‌گوییم یک مقدار غریب می‌نماید یعنی خیلی از ذهن دور است مثلاً ما تا الان راجع به علم بیان مطلبی جایی نخوانده‌ایم. راجع به این موضوعاتی که شما می‌گویید چیزی نشنیده‌ایم. ما اصلاً دقتی نکرده‌ایم که مرزها را می‌شود شناخت.

دقیقه 40 تا 50

این‌ها را به صورت طبیعی و بدیهی با آن‌ها داریم زندگی می‌کنیم خیلی روی آن‌ها کار علمی نکردیم. ما برای شناخت‌مان در حوزه‌های مختلف روی این سه تا یعنی روی مرز، جایگاه یا افق و روی ابعاد کاری را انجام نداده‌ایم. ما فقط یک سری چیزها را می‌شناسیم چگونه می‌شناسیم؟ همین طوری می‌شناسیم. مثلاً ما رشته فیزیک یا ریاضی می‌رویم به ما می‌گویند این اتحاد هست. اتحاد چگونه هست؟ این‌ها اتحاد هست. می‌گوییم: همین؟! . بله این را همین‌گونه یاد می‌گیریم. ما به هیچ وجه راجع به علم بیان حرفی نمی‌زنیم حرف سر این موضوع هست که انسان به واسطه بی‌اعتنایی به علم بیان یا بیان به عنوان واسطه‌ای برای علم - هر کدام که آدم بهتر آن را درک می‌کند- اگر این حوزه شناخته شود علم یافتن به اشیاء و اشخاص و معارف، قدرت و سهولت بیشتری پیدا می‌کند. اگر بیان در انسان تقویت شود مثل این است که هوش در انسان تقویت شده است. ما هوش را نمی‌توانیم تقویت کنیم. خرما بخوریم مویز بخوریم بعید هست که در هوش‌مان اثر بگذارد البته بعضی‌ها می‌گویند سرکه نخورید یک چیزی می‌شوید! صرف نظر از این حرف‌ها و ضرب‌المثل‌هایی که می‌گویند، آدم مثلاً یک چیزهایی را نخورد تا هوش او کمتر نشود- سردی نخورید تا هوش‌تان نبرد- ولی ما نشنیده‌ایم که کسی بتواند قدرت علمش و دستگاه علمش را فعال کند. ما این‌ها را نشنیده‌ایم و برای ما غریب است

دور است. مثل این که می‌خواهیم هوش یک نفر را تقویت کنیم، ممکن است بتوانیم قدری تقویت کنیم ولی خیلی نمی‌توانیم تقویت کنیم. به هر حال شما آدم کم‌هوشی هستید، در این منطق می‌گوید نه، اگر شما دستگاه‌های علمی را تقویت کنید قدرت ادراک را در انسان فعال می‌کنید و اساساً قدرت ادراک به وسیله این‌ها فعال می‌شود نه به وسیله قدرت هوش و چیزهای مختلف. چرا؟ دلیلش این است که وقتی شما بیان را یا اثر را یا بقیه موارد را به صورت متوازن تقویت می‌کنید به صورت متوازن فعال و هدایت می‌شود. ولی وقتی فقط هوش فرد این باشد که تمایز را از دور می‌فهمد این الزاماً در آن هدایتی جاری نمی‌شود و فقط تمایز حاصل می‌شود هوش فقط می‌تواند تمایز را ایجاد کند. ولی این می‌تواند دستگاه بدهد و همه را به صورت متوازن تقویت کند. این حرفی که من می‌زنم یک حرف جدید و نویی است من ندیدم کسی این حرف را بزند حالا یا باید بعداً استغفار کنیم از اشتباه گفتن آن، که بفهمیم این خیلی هم مهم نبوده است و توجه کردن و نکردن آدم‌ها خیلی موضوعیت نداشته است. یا بعداً علم بشر می‌فهمد چه گنجینه‌ای بوده است و از آن غفلت کرده است، یکی از این دو حالت هست، یعنی توجه را به دستگاه‌های اختصاصی علم در انسان معطوف می‌کنیم که یکی از این دستگاه‌های اختصاصی که پایه‌ی بقیه دستگاه‌هاست که تا این نباشد بقیه هم فعال نمی‌شود، حتی علم وحی هم روی آن سوار نمی‌شود، اسم آن را بیان گذاشتیم بعد می‌گوییم که حرف این است که این یک دستگاه چند بُعدی در انسان است. که ابعادش را گفتم که روی هست و نیست، باید و نباید و شدن و نشدن سوار می‌شود. علم به مرز و جایگاه یا افق و ابعاد پیدا می‌کند و اینگونه می‌شود که انسان به چیزی به نام تشخیص یا تمایز دست پیدا می‌کند. این یک ادعاست ادعای بالاتر از آن این است که دعای تعقیبات مغرب حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها در شرح این دستگاه است.

سوال: در سوره الرحمن در رابطه با بیان آمده.

پاسخ: احسن اولی آن به برکت سوره الرحمن که **الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** که این درست است آن دومی را باید دلالتی برای آن پیدا کنیم.

نمی دانم متوجه شدید سوال من این است این کتاب ها را نوشتیم کتاب ها آماده است فقط یک ویرایش ساده می خواهد فکر کنم از پنج تا، دو تا، سه تا، ویرایش شده فعلا دست نگه داشتیم . وسط کار فهمیدیم که داریم ادعای سنگینی می کنیم. چند تا ادعاست:

دستگاه های اختصاصی علم در انسان. - کسی به این نحو قائل به دستگاه اختصاصی علم در انسان نیست - شما علاوه بر اینکه قائل به دستگاه های اختصاصی شدید آمدید پنج تا اسم آوردید اسم های آن را هم آوردید بعد هم گفتید هر کدام از تعقیبات شرح یکی از اینهاست فکر کن سه تا ادعای خیلی سنگین است حالا یا این است که به قول آن بنده خدا راهمان را گز کنیم بگوئیم یک زمانی این حرف ها را زدیم و تمام شد یک سری مرقومه ای دارد می گذاریم یک موقعی بعدا بیایند راجع به آن کار کنند، نمی دانیم این را چه کار کنیم .

سوال: بیان کردیم متن در صدد بیان این است ولاغیر یعنی می گوئید ما رویکرد را از متن استخراج می کنیم؟

پاسخ: نه ، رویکرد را از متن استخراج می کنیم. از روی متن فهمیدیم چنین چیزی وجود دارد. اگر آن را بگوئیم از یک جهتی خوب می شود از یک جهتی بدتر می شود. از این جهت که متن را خواندید شما می گوئید این حرف را از متن فهمیدید باید اثبات کنید کجای متن است، یک بیان هم در آن نیست، مشکل آن این است از همان حرفی که می زنید یک مورد هم در آن نیست. اقلا بگو اینجا گفته بیان، هیچ چیزی نیامده.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

پنجمین جرم این است که داریم تبدیل به یک نظام آموزشی هم می کنیم.

سوال: یک متن برگرفته از قرآن می توانیم داشته باشیم در باره ی شب و روز اتفاقی که رقم می زند در اوقات این را استنباط می کنیم پس زمینه ی ما متن قرآن می شود.

پاسخ: ما همین کار را کردیم آمدیم اول بیان را در قرآن در آوردیم. مولفه های علم بیان برای دستیابی هدایت، از قرآن است. یعنی علم بیان با توجه به آیات قرآن یک چنین چیزی دارد از یک طرف هست و نیست ، باید و نباید و شدن و

نشدن است که منجر به مرز شناسی، افق شناسی، ابعاد شناسی می شود. این سطح آن است این عمق آن است هم سطح دارد هم عمق دارد. (نیاز به تصویر) از نظر قرآن، بیان چشم عقل است، عقل چشم هست بین انسان است، بیان چشم عقل است یعنی عقل با بیان می بیند.

سوال: شاید این کودکانه باشد یک وقت هایی آدم وقتی غرق در اندیشه است با خودش نجوا می کند برای تحلیل بعضی از مسائل، شروع به ذکر می کند یعنی آنچه اندیشه ی اوست را بیان می کند آیا این نمودی از همین است که بیان چشم عقل است؟

پاسخ: نه آن یک مقدار فرق می کند چون ما پنج دستگاه ذکر می کنیم. یکی از آن بیان است. یکی از آن علم به اثر شیء است. یکی از آن علم به غیب و شهادت است. یکی از آن علم در حضور است. آن چیزی که شما می گوئید رایحه ای از حضور و شهود دارد. یکی هم علم به دیده شدن است. این پنج تا بیان است کار بیان درک نسبت ها و حدود و فاصله هاست. نسبت، حدود، فاصله، این سه تاهست. درک نسبت، درک حد، درک فاصله. ما بچه که بودیم فکر می کردیم خانه ی ما خیلی بزرگ است چرا فکر می کردیم خانه ی ما خیلی بزرگ است؟ چون وقتی آدم کوچک است تعداد قدم هایی که باید بگذارد برای یک جایی، کوچک است پس آن فضا بزرگ است. بزرگی و کوچکی یک فضا به آدم آن بستگی دارد یک فضای شصت متری برای یک بچه به اندازه ی فضای شصت متری برای بزرگ نیست. این خیلی جالب است شما در خاطراتتان در خانه ای که قبلاً بودید بعدها که به این خانه برمی گردید فکر می کردید این خانه چه بزرگ بوده، بعد می بینید این خانه خیلی هم بزرگ نبوده خیلی هم کوچک بوده چرا؟ چون قدم های شما کوچک بوده است.

بحث درک فاصله ها، بچه هائی که من را می بینند روی این صندلی نشسته ام، نگاه می کنند پدر و مادرهایشان دارند من را نگاه می کنند یک فاصله ای احساس می کنند، احساس می کنند من آدم خیلی محترمی هستم به دلیل این فاصله ای که احساس می کنند، به من احترام می گذارند چون خودشان را در یک جایگاه پائین و من را به واسطه ی پدر و مادرهایشان در یک جایگاه بالائی می بینند.

اگر در خاطرات بچه ها دقت کنید از این بحث ها در خاطراتشان خیلی زیاد است یک مرتبه یک شخصیتی برای آنها بزرگ می شود این فاصله است. ما فکر می کنیم فاصله همیشه بد است در صورتی که درک فاصله خیلی خوب است این که انسان مقام عبودیت و ربوبیت را خوب بفهمد فاصله ی خودش را عبد ببیند، خدا را رب ببیند، فاصله داشته باشد. این فاصله ها لازم است وقتی فرزند فاصله ی خودش را با پدر حذف کند چه اتفاقی می افتد؟ احترامش را برمی دارد مثل داداشش می شود، این می شود فاصله. این ها برداشت های ما از آیات قرآن است. در آیات قرآن وقتی بیان را می گوئیم، درک نسبت ها حدود و فاصله هاست. درک روابط و داد و ستد هاست. درک تفصیل و شناخت رابطه ی طولی موضوعات با هم است، مرتبه شناسی ابعاد شناسی. حیطه ی اینها خیلی وسیع است. ما دیدیم اتفاقاً در این دعا اینطور آمده؛ مرز خالق و مخلوق، شأن خالق و سیطره ی او، ابعاد یک زندگی، جایگاه زندگی آخرت به نسبت زندگی دنیا را آورده، مرز خطر و امنیت را ذکر کرده، فرد خودش را در افق خطرات یا ایمنی می بیند، مراتب خطرات را ذکر کرده، مراتب ضررها را گفته، به این صورت هم در آوردیم. آن را در آوردیم این را هم در آوردیم.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

دعا را دسته بندی کردیم بر اساس همان سه تا حالتی که بود، بخش اول بخش دوم بخش سوم، گفتیم حضرت مثل اینکه این سه بخش را بطور مجزا دارند توضیح می دهند. اینکه شما می گوئید چه طوری فهمیدید؟ به این صورت فهمیدیم. همیشه از خدا طلب غفران می کنم بابت همه ی حرف هایی که می زنم. به چند دلیل یکی اینکه بعضی وقت ها مطلب ممکن است نارس و یا ناقص باشد. و همچنین ممکن است کامل باشد ولی زمان بیان آن فرا نرسیده باشد. یعنی وقتی زمان بیان یک چیزی هم فرا نرسیده باشد بیان کردن آن اشکال دارد. لذا این که دارم مطرح می کنم می خواهم از خطا و لغزش احتمالاً مصون بمانم. دعا را دسته بندی کردیم. یکی می گوید که آدم ها، آدم وار دعا را می خوانند. دعا را برای خواندن گذاشته اند، برای این کارها نگذاشته اند! من می گویم دعا را برای این کارها گذاشته اند نه برای خواندن. یعنی آمدیم از درون آن احصاء علمی کردیم. دسته بندی کردیم و گفتیم قسمت اول آن ستودن خداست با توجه به غیر قابل احصاء بودن مدح و نعمت پروردگار غیر قابل ادا کردن حق او. بعد از ستودن خدا، توجه به بی نهایت بودنش

است. اینهارا با علم بیانی که من گفتم متوجه می شوید. می خواهد بگوید خدا در مرز نمی گنجد. اتفاقاً بالعکس است می گوید در بیان تو نمی گنجد. اتفاقاً در این دعا می خواهد بگوید که به این دلایل خارج از احاطه ی تو است. و براساس همین که می خواهد بگوید خارج از حدود تو است، علم بیان را توصیف می کند. مؤلفه های بیان را ذکر می کند. مثلاً یکی از آنها احصاء، یکی دیگر درک، یکی دیگر... می شود که اینجا مطرح کرده است. ستودن خدا با توجه به صفات کمال او است.

این صفاتی که اینجا ذکر شده است. عجیب و غریب است. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْعَظْمَةِ وَالْجَبْرُوتِ وَ [الْعِزَّةِ وَالْكَرْبِيَاءِ وَالْجَلَالِ وَالْإِبْهَاءِ وَالْمَهَابَةِ وَالْجَمَالِ وَالْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ وَالْمِنَّةَ وَالْعَلْبَةَ وَالْفَضْلَ وَالطَّوْلَ وَالْعَدْلَ وَالْحَقَّ وَالْخَلْقَ]

وَالْغَلَاوِ الرَّفْعَةَ وَالْمَجْدَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْحِكْمَةَ وَالْغِنَاءَ وَالسَّعَةَ وَالْبَسْطَ وَالْقَبْضَ وَالْحِلْمَ وَالْعِلْمَ

وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ وَالنُّعْمَةَ السَّابِغَةَ وَالشَّنَاءَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ وَالْآلَاءَ الْكَرِيمَةَ، مُلْكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَمَا فِيهِنَّ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

خیلی بسط آن زیاد است. یعنی بین ملک و ملکوت فاصله گذاشته است. بین عظمت و جبروت فاصله گذاشته است. بین عز و جبروت فاصله گذاشته است. بین عز و کبریا فاصله گذاشته است. بین کبریا و بها فاصله گذاشته است. بین جلال و مهابت فاصله گذاشته است. اینها خیلی نزدیک هستند. اگر بخواهید شما ترجمه کنید نمی توانید. و در ترجمه کردن بیچاره می شوید!

ولی حضرت آمده از علم بیانش استفاده کرده است. صفات کمال را بیان کرده است. بالاترین متنی که شما می توانید در هستی پیدا کنید که کمال به جزئیات آن تفضیل داده شده است این بخش است. یعنی آدرس کمال را به شما داده است. و با تمام ابعاد، افق، حد و حدود آن را نشان داده است. و اصلاً چیز عجیبی است. یعنی ممکن است شما بگویید اسم کتاب تان را کمال شناسی می گذاشتید. چون اینجا آدرس کمال را داده است و این خیلی کاربردش بیشتر است. تبیین کمال از منظر حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها است. می گویم نه! چون آن دستگامی که این را ادراک

می کند اهمیت آن بیشتر است. اینقدر فاصله می تواند در درک شما وجود داشته باشد. به ساختار ادراک او دقت کنید .
چه قدر انسان ریز می تواند ببیند چه قدر با دقت می تواند ببیند.

ما از قسمت اول معنی مرز را گفتیم. مرز یعنی اینکه فاصله اینها را انسان چه قدر می تواند با ظرافت تشخیص دهد.

بخش بعدی شناخت جایگاه خداوند و توجه به جایگاه خود است.

ستودن خداوند با توجه به احاطه او بر همه غیبها و همه عرصه های انسان، ستودن خداوند با توجه به سیطره خداوند در عالم و زندگی انسان، ستودن خداوند با توجه به فراهم ساختن شرایط زندگی انسان، پر برکت دانستن عالم به واسطه توجه به چرخه ی حیات.

وقتی موضوع بندی می کنم سعی می کنم که همان چیزی که از نزدیک ترین تبادلری که از متن به ذهن می رسد بنویسم. و دیگر کاری ندارم که راجع به چه چیزی کار می کنم. زیرا ممکن است شائبه ی این را داشته باشد که شما باز ذهنیت خودتان را دارید. واقعا هم همین طور است تَبَارَكْتَ يَا مُحْصِيَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ مُحْيِيَ أَجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ
پر برکت دانستن آن به واسطه ی توجه به چرخه ی حیات. این همان چیزی است که از آن متبادر می شود. و بیشتر از این ممکن است فقط ادبیات آن عوض شود.

پناه بردن به خداوند به دلیل فقر و برای شکایت، بهره مندی از زندگی. پناه می برم به خدا به دلیل فقر ما فَعَلْتَ

بِالْغَرِيبِ الْفَقِيرِ إِذَا أَتَاكَ مُسْتَجِيرًا

اسم آن را جایگاه خدا، جایگاه خود گذاشته ام. جایگاه عمق بیچارگی خودم و عمق سیطره ی خدا را در این دعا ها می بینم.

بخش سوم ابعاد است. این بخش سخت است. سوال بر پایه ی حمد برای طهارت و سلامت، سوال بر پایه ی اصلاح نیاز، اظهار نیازمندی و اعتماد و ایمان به اجابت، سوال بر پایه خوف و رجاء، سوال بر پایه طلب شدید.

من نیاز دارم . طلب شدید دارم . من لازم دارم اصلاح نیاز کنم . من حمد را می فهمم . خوف و رجاء دارم . سوال بر پایه طلب شدید برای دوری از آسیب های قرب ، سوال برپایه اضطرار برای لقاء الله ، اضطرار دارم . خوف و رجاء دارم . من ابعاد وجودی ام نیاز است . ابعاد وجودی ام اضطرار است . ابعاد وجودی ام خوف و رجاء است . سوال بر پایه نجات از دشمنان . من دشمن بیرونی دارم .

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

سوال برای صلوات . سوال برپایه مقدس بودن مشاهد مشرفه ، برای رسیدن به سلام و تهیت به پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم . سلام بر پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و درخواست خود او ، و آنچه برای او خواسته شده است . دعا را به سه بخش تفکیک کردیم . بیان را تعریف کردیم . بیان را از قبل می دانستیم که معنی آن این است . وقتی که تعقیب را خواندیم فهمیدیم که این بیان است و بعد رفتیم دو مرتبه بیان را کار کردیم . مؤلفه های بیان را [از قرآن] درآوردیم . بعد آمدیم دعا را بخش بندی کردیم . بعد بخش بندی دعا دیدیم بخش بندی دعا بر روی مرزبندی ، جایگاه شناسی ، ابعادشناسی دعا می افتد . اینجا بیان ، این خصوصیت سه تایی را داشت . بعد دیدیم این هم این خصوصیت سه تایی را از خودش اظهار کرده است . فقط تفاوت آن این است که این خالص ، درباره ی بنده و ربّ و خالق است . خالص خالص است . هیچ شائبه ی دیگری ندارد . اتفاقاً این خیلی خوب است . چون خالص این دستگاه را در نزاهت و پاکی و قدسیتی مطرح کرده است . یعنی نیامده است انسان پر و پخش را بگوید . یک امیرالمومنین علیه السلام را توصیف کرده است . او وقتی داشته این را می گفته است . در ذهن او امیرالمومنین علیه السلام بوده است . یعنی یک آدمی بوده است که مرزبندی و جایگاه شناسی و ابعادشناسی او طبق عبودیت بوده است . او وقتی مناجات می خواند مناجات کوفه را می خواند .

أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ؟ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى؟

أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ؟

این خاصیت مرزبندی و جایگاه‌شناسی هست. یعنی مناجات کوفه هم مرزبندی، هم جایگاه‌شناسی و هم ابعاد‌شناسی است. امیرالمومنین علیه السلام کارش خیلی درست است.

سوال: در همه ادعیه‌ها می‌توانیم این کار را بکنیم؟ یا فقط ادعیه‌ها را به این حیث شناسایی کردیم؟

پاسخ: در همه می‌توانیم این کار را انجام بدهیم ولی در بعضی از آن‌ها مثلاً در مناجات کوفه هم مرزبندی دارد چون تقریباً همه حدود اصلی انسان با خالق خودش را تعیین می‌کند. جایگاه دارد. چون یکی جایگاه او مالکیت و یکی جایگاه او رزق است. یکی جایگاهش فلان است. در طبع آن، جایگاه هم دارد. ابعاد هم دارد. ابعاد نیاز انسان هم وجود دارد.

سوال: دعاهایی که یک تم ثابت دارند اینها در آن مشاهده می‌شود؟ مثل دعای مجیر؟

پاسخ: دعای مجیر چون دعای اسمائی هست کمی سخت می‌شود. بله آنجا هم می‌شود. یعنی دعا های اسمائی هم می‌شود. ولی باید بتواند فرد یک انتقالی بدهد. بعضی دعا ها خیلی خاص می‌شوند. مثل همین دعای تعقیبات نماز مغرب شما باید صد تا دعا دیده باشید. تا این دعا را ممتاز کنید. در بین دعا ها این خیلی خاص است. مثل دعای مناجات امیرالمومنین علیه السلام که خیلی خاص است. منتها تمایز این دعا با دعای مناجات امیرالمومنین علیه السلام این است که از درون آن خود دستگاه بیان و ویژگی‌های آن در می‌آید. آن دعا فقط اشاره به کلیات موجودیت بیان است. ولی این جزئیات را هم دارد.

آمدیم مرزبندی را با هست و نیست مرتبط کردیم. جایگاه‌شناسی را با باید و نباید مرتبط کردیم. ابعاد شناسی را با شدن و نشدن مرتبط کردیم. البته این ها فوت کوزه گری است. یعنی ممکن است اینها حد وسط آن ناکافی بوده باشد. ولی کوزه اش خیلی زیبا در می‌آید. اینها منجر می‌شود که یک نظمی به مطالب دهد و آن را منظم کند. پس بنابراین ما برای بیان، سه تا ساحت هست، باید و نشدن قائل شدیم. و بیان را به صورت متمایز در این سه ساحت تعریف کردیم. از آن مهم تر بخش‌های مختلف دعا را گفتیم بخش اول، هست و نیست و بخش دوم، باید و نباید و بخش سوم، شدن و نشدن است. بعد که با این وارد دعا می‌شوید، دعا کامل ماهیت خودش را یک طور دیگری نشان می‌دهد. یعنی اول که

هست و نیست است کامل داستان آن در مورد خدا و ویژگی های خداست و ویژگی های عبد است. وقتی که باید و نباید می آید به بخش حالت استعاذه و پناه انتقال پیدا می کند. وقتی روی شدن و نشدن می آید به کارهایی که انسان باید انجام دهد و اگر انجام ندهد کار جلو نمی رود و برنامه نمی شود را می گوید. این خصوصیت دعا است. در این بخش بندی دعا ویژگی حقیقی بیان را در وضعیت خالص آن و بدون آلودگی آن و خالص و طاهر آن بررسی کردیم. یعنی از دعا گفتیم چگونه باید به هست و نیست و چگونه باید به باید و نباید و چگونه به شدن و نشدن دست پیدا کرد؟ دعا دارد به شما اینها را می گوید. البته این از آن حرف ها است.

سوال: خالص و طاهر آن را یک بار دیگر توضیح می دهید؟

پاسخ: چون انسان وقتی که ناشکوف یا آلوده است، بیان در او نارس است. این بیان را در یک انسان رسیده ی طاهر بررسی می کنیم. در یک میوه رسیده بررسی می کنیم. و در یک میوه ی کال بررسی نمی کنیم. کسی که وقت شهادتش است می خواهند او را بچینند و ببرند. در این حالت بررسی می کنیم. ما فصل های این کتاب به این صورت آوردیم.

دقیقه 80 تا 90

بحث را تمام می کنم. نظرات شما و باز خوردتان را می گیرم بعد به این جمع بندی برسیم که این کار را ادامه بدهیم یا ادامه ندهیم.

سوال: می توانیم بگوییم وقتی که حکمت به او داده می شود. فرد دانا می شود. می فهمد و حالت حکمت پیدا می کند. خیلی چیزها برایش باز می شود. و شهود پیدا می کند. و درست حرف می زند. این یعنی به واسطه بیان بالاترین چیزی است که پیدا می کند.

پاسخ: بله. وقتی شما می خواهید هست و نیست را تشخیص دهید اصلاً بفهمید چیزی هست و چیزی نیست چگونه می توانید؟ وقتی می خواهید راجع به هست و نیست اشیاء و رخ دادها بررسی کنید چگونه باید هست و نیست را بفهمید؟ از این دعا در آوردیم. یعنی باید مرز بین فرمانروایی و فرمان برداری و مرز بین بی چیزی و همه چیز داری و مرز بین ناچیز بودن و همه چیز بودن و مرز بین توانایی برای شدن امری بعید یا ناتوانی و مرز شکست ناپذیری و مقابله، مرز بین

بزرگ بودن و کوچک بودن، مرز بین جذاب بودن جذاب نبودن جذب نکردن، مرز شکوه و بی اعتبار بودن، مرز هیبت و نداشتن هیبت، مرز زیبایی و زشتی، مرز غلبه و خواری و مرزهای دیگر. یعنی هر چیزی که انسان بخواهد هست و نیست آن را ببیند باید اینها را ببیند. ببیند تفصیل هست در هر چیزی هست، اینها هست. خیلی مهم است هست تفصیل پیدا کند. هست یک مفهوم مجرد بسیط است. ولی شما می گوئید بالا است. پایین است. این قوام دهندگی مرز بین بقاء و فنا، مرز بین ایجاد به وجود آمدن، مرز بین بلند مرتبه گی. هست آن چه طور هستی است؟ چگونگی رؤیت هست و نیست است. وقتی شما می خواهید یک چیزی را برای هست بودن آن تحلیل بکنید این چیزها و این حدودها را ببینید و بدانید.

سوال: هر بار که برمی گردیم نامفهوم تا آخر بعضی چیزها را تا آخر عمر نکشیم بعد این درد نفهمی اش را کجا ببریم؟ شما یک رسالتی دارید باید اینها را تولید کنید بگذارید که شصت نفر بخوانند. ما چه کاری کنیم. ما با شما زندگی کردیم؟

پاسخ: ایشان الان به مرز این رسیدند که که شما هستید یا نیستید؟

سوال ...: همان کاری که در تدبر سوره ها انجام می دهیم. وقتی یک سوره را موضوع نویسی و موضوع اصلی در می آوریم و غرض آن را بررسی می کنیم. در دعا هم شما کاری خارج از تدبر انجام ندادید. دعا موضوعش بیان هست و غرضش ... و دسته های متعدد وجود دارد... چیز غریبی ظاهراً نباید باشد. من حقیقتاً این جلسه ای که بیان شد. از این جهت خیلی واضح است. ما کاری غیر تدبر نمی کنیم. حتی در تدبر سوره های قرآن هیچ اشکالی ندارد. الان تدبر در دعا چرا اینجا باید محل اشکال باشد؟ هیچ محل اشکال نیست، کاری علمی و روشمند است. چیزی ندارد. شکافی ندارد. اینجا ی آن ذوقی است. یا... کار تمیز و شسته و رفته هست... گویاست. چه وجهی هست که شما را به ابهام و می دارد، آیا واکنش ما واکنش اشتباهی است؟

پاسخ: خیر. عظمت مطلب است که من را به ابهام و می دارد. عظمت مطلب در حد فهم معمول نیست. یک نفر در عالم پیدا شده است که توانسته است کمال را به شکل بیان تبیین کند.

سؤال: (نامفهوم) یک الحمد لله هست؟

پاسخ: بله. این الحمد لله می شود. اگر شما بخواهید الحمد لله بگویید، باید کمال را بشناسید، بخواهید کمال را بشناسید، باید این را بشناسید.

وقتی چنین مطلب بزرگی با ما گفته شود، مثلاً حضرت علی علیه السلام را می گویند، بشر است ولی چگونه بشری است؟ حضرت زهرا سلام الله علیها همین طور. افراد را انتخاب می کنند هر کسی نمی تواند این را بیان کند. مثلاً الان شما وسیله شده اید. شعر چیست یک نفر می تواند شعر بگوید، هر کسی که نمی تواند شعر بگوید. خداوند علم و آن تشکیلات را در انسان قرار داده است. الان خداوند به شما توفیق داده است، و کیل قرار داده که این همه مطالب را می گوید. شما هم دعا کنید ما از این... بهره ببریم.

کلیت فصل هایی که نوشته شده، سه فصل اصلی داریم: یک فصل راجع به هست و نیست، یک فصل راجع به باید و نباید، یک فصل راجع به شدن و نشدن است. در هر فصل اول راجع به هست و نیست، باید و نباید شدن و نشدن و چستی آن از قرآن مطالبی آمده است و ویژگی هایی که در قرآن در مورد این موضوع آمده است، گفته شده است. بعد دعا و ویژگی های دعا باز شده است به نسبت آن چیزی که در قرآن ذکر شده است. یعنی این کتاب این گونه است، چهار کتاب دیگر به این صورت نیست، به گونه ای دیگر است. چهار تای دیگر هر کدام به یک شکل است. هیچ کدام از کتاب ها مثل این کتاب نیست.

سؤال: سوال ایشان یک جنبه ی دیگر هم داشت. چرا...روشمند است...متنی را حضرت بیان کرده چرا...

پاسخ: خیلی چیزها برای ما بدیهی است ولی در اجتماع بدیهی نیست.

سؤال: آیا فقط بررسی می کنند، سیر و سامان مشخصی ندارد؟

دقیقه ۹۰ تا ۱۰۰

پاسخ: بنده هم از شما همین را می‌خواهم. ما پنج تا کتاب داریم. هر دو هفته یکی از این کتاب‌ها را نشان می‌دهیم. دوستانی که فرصت دارند و دوست دارند که این را بررسی کنند به بنده پیام می‌دهند و کتاب را می‌گیرند.

سؤال: ویرایش کنند یا نقد کنند؟

پاسخ: نقد کنند. به این سرعت نمی‌شود ویرایش کنند. حداقل این است که در این چند هفته، این کتاب‌ها یک دور بازنگری و یادآوری می‌شود. لازم نیست همه هم کار کنند، یک تعدادی کار کنند، اسم جلسه پژوهشی می‌شود. وظیفه شما این است؛

۱. این مطلب را بیان کرده است یا نه؟

۲. درست بیان کرده است یا نه؟

۳. مخاطب ممکن است با این متن فاصله داشته باشد اما برای او قابل فهم هست. همین مقدار که قابل فهم هست کافی می‌باشد.

۴. اساساً چاپ این نوع آثار و ترویج این مطالب در جامعه به این نحو، صحیح است یا صحیح نیست؟

دوستانی که این کتاب‌ها را می‌خوانند نظر بدهند. ما به نظرات اعتنا می‌کنیم، هر چند کار خودمان را می‌کنیم.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾ زمره سعی می‌کنیم هر حرفی شما زدید، فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ کنیم، یعنی بهتر آن را عمل کنیم.

سؤال: مباحث ادبی را در این کتاب آورده‌اید؟...برایم سوال شد مثلاً باید و نباید...پس زمینه...

پاسخ: از قالب ادبی فقط نبوده است بلکه از قالب بیانی است. قالب بیانی با ادبی متفاوت است.

سؤال: ادامه و سیر جلسه فعلاً بررسی و ارزیابی محتوایی این پنج تا کتاب هست؟

پاسخ: بله.

در باید و نباید سیر بحث به این صورت است نیاز انسان به باید و نباید از آیات قرآن آمده است. فرایند ایجاد بیان به وسیله باید و نباید این است که اصلاً بیان انسان به وسیله باید و نباید فعال می‌شود. انواع باید و نبایدها را گفته است. نزول باید و نباید و باید و نبایدها به هم اتصال دارند. ابزار تشخیص آنها عقل و بنیان آنها وحی است. باید و نباید ایجاد کننده‌ی بیان است. یعنی اگر باید و نباید نباشد بیان ایجاد نمی‌شود. باید و نباید بین هست و نیست و اقدام و عمل محصور است. اینها از قرآن است.

وقتی منبع باید و نباید انسان متنوع باشد متشتت می‌شود. باید و نباید موجب مرزبندی در زندگی می‌شود. با این که درباره ی باید و نباید صحبت می‌کند هست و نیست را مطرح می‌کند هست و نیست را قبلاً بیان کرده است و در اینجا باید و نباید را به قبل ربط داده است، آنچه موجب مرزبندی در زندگی می‌شود باید و نباید است.

بخش باید و نباید در افق شناسی و بالعکس. افق شناسی، تصمیم، سیاست گذاری.

باید و نبایدهای غیرالهی منشأ ابهام است یعنی هر فردی به اندازه‌ی باید و نبایدهای غیرالهی در خودش ابهام ایجاد می‌کند بیان را می‌بندد و مسدود می‌کند. تبعیت از خواهش‌های نفسانی منشأ رجوع به بایدها و نبایدهای غیرالهی است. باید و نباید موجب ایجاد مراتب می‌شود. یعنی انسان در باید و نباید که می‌رود، مرز دارد افق دارد مرتبه دارد.

توجه به تکیه‌گاه باید و نباید در دعای حضرت فاطمه سلام الله علیها: اینها را به عنوان اصل اتخاذ کرده، یعنی اصول مربوط به این موضوع را اتخاذ کرده است. منظومه ی کلمات باید و نباید، محل نزول و فرود آن، نزول از غیب، فرود در قلب، خاستگاه و منشأ.

محل تحقق آن در عمل. محل تحقق آن در جزا را و در غیر از اینها تحلیل کرده و منظومه درست کرده است. محل نزول، خاستگاه، منشأ، محل تحقق و جزا.

منظومه ی کلمات حاکمیت را هم آورده است. زیرا به وسیله‌ی اولین بحثی که در قرآن نشان می‌دهد می‌خواهد بگوید آن چیزی که در دعا آمده است اکمل و اتم از آن چیزی هست که شما از قرآن برداشت می‌کنید. آن چیزی که به

صورت مختصر در دعا آمده ابعاد همه‌ی آن چیزی که در قرآن بوده را دیده است. همه‌ی آن چیزی که در قرآن در مورد امر و نهی به دست آورده می‌شود با بیان خیلی ساده ای آورده است. قسمت بعدی شدن و نشدن است. زندگی همه‌ی مخلوقات در سیر است باز گشت همه‌ی امور به خداوند است.

دقیقه‌ی 100 تا 110

سیر در زندگی انسان سیر خاصی است. جعل ظلمات و نور در زندگی انسان، سیر زندگی انسان در دنیا. قیامت و جزا. فرار از شرور ضامن سیر است. سیر در صورتی موفق می‌شود که انسان از شرور امن بشود. تفصیل وابسته به سیر است. تمایز انسان وابسته به سیر است. خیر و شر نقطه‌ی آغازین سیر و کمال و ضد کمال است. عجله منشأ اولیه‌ی انحراف از سیر کمال است. فرار از شر لازمه‌ی سیر در کمال است.

وعده‌های الهی تبیین هست و نیست: -حضرت دوباره برگشته است- وعده‌های الهی یعنی شدن‌ها و نشدن‌ها تبیین هست و نیست سیر است. روی هست و نیست برده است. حق و باطل مرز بین کمال و باطل است. روی مرز برده است. حسن و سوء، افق سیر است. هدایت و ضلالت مرتبه‌ی سیر است. بعد از این در دعا آمده است.

چگونگی تمایز یافتن در شدن و نشدن در دعا

اصل اول اصل دوم بدن و دین، هم بدن سالم و هم دین سالم.

دعا و طلب یعنی هر شدنی در زندگی وابسته به این هست با بیان خیلی ساده آورده است. شما را بامتن قرآن مواجه کرده است شروع کرده آزادانه به دست و پا زدن، مطلب جمع کردن، بعد می‌بینید چگونه دعا این مطلب را به راحتی به این شکل بیان کرد.

سوال: ... کار پژوهشی انجام داده...

اصل سوم: در نظر داشتن مقصد و امیدوار بودن به دستیابی آن

فرار از محرومیت و آسیب‌ها و ایمنی یافتن به موقعیتی مطمئن، شناخت دقیق و متمایز نسبت به چیزهایی که در سیر از ابتدا تا انتها به آن نیاز هست. توجه داشتن به آسیب‌های بیرونی.

بالاترین رتبه‌ی بیان را هم اینجا ذکر کرده است و چقدر زیباست. این خاتمه‌ها در عین اینکه بنیادی ترین متن‌هاست ذوقی ترین هم هست و متن‌های خیلی جالبی است. بالاترین غرض بیان از منظر هست و نیست شناخت هویت کمال و ابعاد آن هست. از نظر باید و نباید توجه به کمال و به جریان در آوردن آن هست. از نظر شدن تجلی کمال و آیین‌ی حق است. خودش بیان دارد خودش تمایز دارد. بیان به این شکل هست که تا می‌زنی شروع می‌کند به متمایز شدن و جدا شدن که آن را می‌شناسی به خوبی می‌شناسی به آن منظر می‌دهی آن را می‌شناسی.

غرض بیان، تحقق کمال از منظر هست و نیست از منظر باید و نباید از منظر شدن و نشدن است.

سوال: چهارمی ممکن است داشته باشد؟

پاسخ: همه چیز ممکن است.

در سوره‌الرحمن کلمه‌ی آلاء را آورده است. کلمه‌ی آلاء بالاترین بیان در خلقت شده است. بخش انتهایی دعای حضرت فاطمه سلام الله علیها نهایت غرضی هست که بیان در هستی دارد مطرح می‌کند با هم آن را می‌خوانیم. ویژگی مهم رسول خدا به عنوان بالاترین مخلوق هستی و به عنوان کلید رحمت که باید به او توجه داشت.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ - صَلَاةٌ يَشْهَدُ الْاَوْلٰٓئُونَ مَعَ الْاَبْرَارِ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّْنَ وَ قَائِدِ الْخَيْرِ وَ مِفْتَاحِ الرَّحْمَةِ

دوم توجه به مکان‌های مقدسی که یادآور مقام جایگاه بود اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْجِلِّ وَ الْاِحْرَامِ بَلِّغْ رُوْحَ مُحَمَّدٍ مِّنَّا التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ

توجه به ارتباطی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با هر کسی می‌تواند داشته باشد. پیامبر می‌تواند در هر حالتی با هر کسی در هر جایی به صورت یک طرفه و یا به صورت دو طرفه ارتباط داشته باشد. سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ

عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهُ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَهُوَ كَمَا وَصَفْتَهُ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.

توجه به مقام هدایت که خداوند به عهده‌ی رسول رحمت گذاشته است که بر همه سیطره دارد.

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ وَأَفْضَلَ مَا سُئِلَ لَهُ وَأَفْضَلَ مَا آتَى مَسْئُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

برتر از آنچه از تو خواسته و تا امروز برای او خواسته شده و تا روز قیامت از او خواسته می‌شود. صلوات.

پایان .

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود:

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
 - لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
 - فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
 - پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
 - شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.
- جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان